

# نوشته‌های گرانه‌ای



گابریل گارسیا مارکز  
ترجمه بهمن فرزانه

## فهرست

۱۳	مقدمه ناشر
۱۷	مقدمه مترجم
۱۹	نوشته‌های کرانه‌ای ۱۹۴۸-۱۹۵۲
۲۱	سینمای آمریکا
۲۳	خوشبینی‌های آلدوس هاکسلی
۲۵	زندگی و آثار ادگار آلن پو
۲۹	قدیس نیمه قرن
۳۳	حاملگی اینگرید برگمن
۳۵	کلاه ادوارد
۳۷	شهورت کلام
۴۱	رافائل ساباتینی
۴۳	تجویز موسیقی
۴۵	حضور ذهن پانچو
۴۹	یک بطری فیلسوف
۵۱	شعری در حاشیه
۵۳	امتیازهای سگ بودن

۱۴۵	در آن طرف رودخانه، در میان درختان
۱۴۹	«تصویر جنی»
۱۵۱	NY
۱۵۵	افسانه خروسی که پارس کرد
۱۵۷	سالواتوره جولیانو
۱۶۱	فیلمی از روی یکی از آثار استاد فالکنتر
۱۶۳	کابوس‌ها
۱۶۷	دو صندلی راحتی
۱۷۱	همه چیز آن چنان آغاز شد
۱۷۵	مثل همیشه
۱۷۹	نوس، مردی که از خلال دندان استفاده می‌کرد
۱۸۳	مُد در مجلس شورای ملی
۱۸۵	مرد آلمانی تبردار
۱۸۹	یکی از آن داستان‌های بی معنی
۱۹۱	سرقت از دخترک صندوقدار
۱۹۳	کاریکاتور کافکا
۱۹۷	مارگاریتا
۱۹۹	قیچی الهی
۲۰۳	داستان واقعی نوس
۲۰۵	خُل بازی‌ها
۲۰۹	اولین باری که ج. ب. ش زمین خورد
۲۱۱	تناقض هندی‌ها
۲۱۳	داستان واقعی آقای هاریمان
۲۱۷	سلمانی خوب شهر لینکلن
۲۱۹	بدبین
۲۲۳	«مردی روی برج ایفل»

۵۷	تارزان یتیم
۵۹	ساکنان جهانی دیگر
۶۳	لحظه واقعیت
۶۷	در مورد رمبو و دیگران...
۶۹	سایه ساعت پنج
۷۱	تنزل بشقاب پرنده‌ها
۷۳	در عهد حجر
۷۷	بهار فرار سیده است
۷۹	بار دیگر جایزه نوبل
۸۳	فیلم «ترس»
۸۵	یک سوء تفاهم قابل فهم
۸۹	تناقضات یک زن زشت
۹۳	حادثه ناگوار آقای کین‌کاپ
۹۷	مکالمه‌ای در مورد قفس‌ها
۱۰۱	پرنده‌ای مردابی در قفس
۱۰۳	یک داستان کوتاه در باره ترومن کاپوتی
۱۰۷	دیوار
۱۱۱	یک روز عاطل و باطل
۱۱۵	مخدری که هم مضر است و هم مفید
۱۱۷	مردی که نمی‌خندد
۱۲۱	میهمان
۱۲۵	مرد ناشناس
۱۲۹	زیارت مثل جشن کارناوال
۱۳۳	یک داستان کوتاه جنایی
۱۳۷	رقص خرس‌ها
۱۴۱	کابوس

۳۰۱	آگهی روی در
۳۰۵	نامه‌ای به همراهی صدای ویلون
۳۰۷	اسباب بازی‌هایی برای آدم بزرگ‌ها
۳۱۱	پاسکوآل!
۳۱۳	خرس
۳۱۷	ماجرای بوقلمون
۳۱۹	جسدی در گنجی
۳۲۳	یادداشت‌ها
۳۲۹	مامیو
۳۳۱	روز خوبی برای این‌که از تو عکس بیندازند
۳۳۵	مصاحبه‌ای با فالکنر
۳۳۷	یادداشت‌ها
۳۴۱	کوچک‌ترین سیرک جهان
۳۴۵	داستان دو نامزد احمق که اشعار برناردس خواندند
۳۴۹	مردی که در حمام آواز خوانده بود
۳۵۳	مراسم ختم
۳۵۷	اولین داستان مسافر خیالی
۳۵۹	دومین داستان مسافر خیالی
۳۶۳	سومین داستان مسافر خیالی
۳۶۵	چهارمین داستان مسافر خیالی
۳۶۷	پنجمین داستان مسافر خیالی
۳۶۹	ششمین داستان مسافر خیالی
۳۷۳	هفتمین داستان مسافر خیالی
۳۷۷	هشتمین داستان مسافر خیالی
۳۸۱	نهمین داستان مسافر خیالی
۳۸۳	داستان دهم در بارهٔ تئاتر وابسته به کلیسا

۲۲۵	کابوس آخرین مرد حرفه‌ای
۲۲۹	آخر و عاقبت ناتانل
۲۳۳	یک ازدواج نیمه‌کاره
۲۳۷	«دزدان دو چرخه»
۲۳۹	تشخیص شبیح
۲۴۱	داستان غم‌انگیز یک شتر جمازه
۲۴۳	سالوادور، صوفی
۲۴۵	پری‌های دریایی با فلس
۲۴۷	آخرین مزاح ج. ب. ش
۲۴۹	کشور تبت وجود ندارد
۲۵۱	داستانی مناسب برای فصل اول یک کتاب
۲۵۵	بارتولو دیگر سر جای همیشگی خود نیست
۲۵۹	فالکنر، برندهٔ جایزهٔ نوبل
۲۶۱	یک داستان کوتاه غم‌انگیز
۲۶۵	یک مسئلهٔ ریاضی
۲۶۹	نی یا نای
۲۷۳	اگر من به جای شما بودم
۲۷۷	پاروزن‌های گندولا
۲۷۹	جلیقهٔ گلدار
۲۸۳	دسامبر
۲۸۷	تنزل اهریمن
۲۸۹	پسر بچه و مارها
۲۹۱	تالاری برای عبادت
۲۹۳	هدیه‌ای برای همسر
۲۹۵	راز
۲۹۷	یولاندا

۴۷۷	دو راه حل دیگر
۴۸۱	راه حل نهایی معما
۴۸۳	مرگ، خانمی است که همیشه با تأخیر وارد می شود
۴۸۷	معامله بین آدم های خل وضع
۴۹۱	سارتر صیفی کاری خود را عوض می کند
۴۹۳	گرتا گاربو نمرده است
۴۹۵	مرثیه
۴۹۹	به دار آویختن
۵۰۱	اتوبوس ساعت نه
۵۰۳	اکتاویو
۵۰۵	یک تفاوت جزئی
۵۰۹	پرنس و خانم بی کار
۵۱۳	قطارها به شهرها تبدیل شده اند
۵۱۵	نسل جوان ۵۲
۵۱۷	مهار کردن طوفان ها
۵۱۹	سیاست بدون هیجان
۵۲۳	اهریمن را از دست داده ایم
۵۲۵	انیشترین جواب رد داده است
۵۲۹	خودکشی بابائوئل
۵۳۳	اخطار به دزدها
۵۳۷	خانه بوئندیا (طرحی برای یک رمان)

۳۸۷	مردی که به مغازه اش رسیدگی می کند
۳۹۱	داستان کوتاهی بسیار کوتاه
۳۹۳	دو چرخه سواری اشباح
۳۹۷	راز مبتذل بودن
۴۰۱	به غیر از گاوهای دیگر بود
۴۰۵	بی ملاحظگی طراحان مد
۴۰۹	تعمقی در ماه عسل
۴۱۳	تونی، رفیق پرستوها
۴۱۷	پری دریایی ناپل
۴۲۱	زینت مرگ
۴۲۳	سلمانی تاریخ
۴۲۷	شوهرهای موقتی
۴۳۱	مراسم ترحیم جیم گرسن هارت
۴۳۵	غیبت کردن پشت سر شخصیت های معروف
۴۳۹	واقعیات داستان
۴۴۳	عشق از طریق تلفن
۴۴۵	فقدان دم
۴۴۷	ریتا دارد پا به سن می گذارد
۴۴۹	اگر آن خانم به جای لئوپولدو بود
۴۵۱	انتقاد از خود
۴۵۵	به نفع ماست که مرده باشیم
۴۵۹	دلچک ها وارد شده اند
۴۶۳	آدم ها و موش ها
۴۶۷	هنر صرف صبحانه
۴۶۹	معمایی که باید پس از صبحانه حل شود
۴۷۳	اولین راه حل معما

## مقدمه ناشر

در روز نهم آوریل سال ۱۹۴۸، حدود ساعت یک بعدازظهر خورخه الیسر گائیتان<sup>۱</sup>، آزادیخواه مردمی، با شلیک فردی ناشناس به قتل رسید. از دفتر وکالت خود در خیابان هفتم در مجاورت خیابان خیمنزید کزاداد در مرکز شهر بوگو تا خارج می‌شد. نیم ساعت پس از آن شلیک، گائیتان جهان را ترک کرد.

خبر سوء قصد و سپس مرگ، ملت را به نحوی انتقامجویانه به شورش واداشت که همانند یک رستاخیز هرج و مرجی چندین و چند کشته داد، همراه با غارت، حریق و حملات مختلف. کشور همان‌طور که همه می‌دانند به مرحله «شورش» پا گذاشته بود؛ وضعیتی که در واقع دو سال قبل از آن با پیروزی اقلیت محافظه کار بر کشور حکم می‌راند.

در چنین چارچوبی تاریخی، گابریل گارسیا مارکز پا به جهان روزنامه‌نگاری گذاشت. نتیجه‌ای بود بسیار طبیعی چون آن نویسنده جوان طی چند ماه قبل از آن سه داستان کوتاه در روزنامه ناظر به چاپ رسانده بود. مارکز در سال دوم دانشکده حقوق تحصیل می‌کرد و از آن‌جا که دانشگاه پس از شورش ماه آوریل بسته شده بود، دیگر نمی‌دانست در پایتخت چه کند و تصمیم گرفت به سواحل

---

1. Jorj Eliser Gaitan

اقیانوس اطلس باز گردد که به هر حال از اهالی آن جا بود. ابتدا به شهر بارانکیا، شهر عمده آن کرانه، رفت که مدت زمانی را در آن جا در خانه والدین خود زندگی کرده بود. دو سال هم در آن جا به تحصیل ادامه داد اما چون دانشگاه در آن جا هم بسته شد، تصمیم گرفت به سفر خود ادامه دهد و به شهر کارتاخنا برود. با آن شهر آشنایی نداشت ولی دانشگاه آن جا دانشکده‌های خود را باز می‌کرد. در آن جا نامنویسی کرد.

چنان‌که خود گابریل گارسیا مارکز به خاطر می‌آورد در یکی از خیابان‌های شهر کارتاخنا برحسب اتفاق با یکی از روشنفکران آن کرانه که هم نویسنده بود و هم پزشکی عالیمقام برخورد کرد؛ کسی به نام مانوئل زاپاتا اولیویا<sup>۲</sup>. آن مرد او را به اداره روزنامه محلی اونیورسال برد که به تازگی تأسیس شده بود. اولیویا در آن جا دوستان و همکاران معتبری داشت. این ملاقات نیکبختانه در روز هجدهم یا نوزدهم ماه مه ۱۹۴۸ به وقوع پیوست، چون در واقع در شماره بیستم ماه مه در صفحه چهارم فرهنگی آن روزنامه مقاله‌ای به امضای گابریل گارسیا مارکز به چاپ رسیده است. از آن پس در همان صفحه فرهنگی مقالات متعددی به امضای او به چاپ می‌رسد. سردبیر روزنامه نیز مقاله‌ای در تمجید روزنامه‌نگار جوان و جدید می‌نویسد و ورودش را به این عرصه خیرمقدم می‌گوید و در روزنامه به چاپ می‌رساند.

گابریل گارسیا مارکز یک روز هم روانه بوگوتا می‌شود تا به علاقه‌افر خود نسبت به ادبیات وسعت بدهد. می‌خواهد در آن جا هم در رشته حقوق به تحصیل ادامه دهد و هم به ادبیات روی آورد و چنین است که پا به جهان ادبیات می‌گذارد.

مارکز اولین داستان‌های خود را در روزنامه ناظر به چاپ رسانده است. این اولین آثار که نشانه نبوغ او هستند نظر ادواردو زالامئا<sup>۳</sup> را جلب می‌کند؛ مردی

بسیار فهمیده و متخصص کشف ادبیات. او در روزنامه خود مقالاتی در این باره نوشته است.

به این ترتیب گابریل گارسیا مارکز به دنبال غریزه خود در دانشکده حقوق نامنویسی می‌کند و به تحصیل خود ادامه می‌دهد.

گابریل گارسیا مارکز تا آخر سال ۱۹۴۸ به فعالیت روزنامه‌نگاری اش در روزنامه اونیورسال ادامه داد. در سال بعد به بارانکیا برگشت و در همان حال به تحصیل در سال‌های دوم و سوم رشته حقوق ادامه داد؛ البته شاگرد چندان ممتازی هم نبود. انتشار مقالاتش طی یک سال و نیم به روزنامه اونیورسال محدود است؛ سی مقاله با حروف اول اسم او: گ.گ.م و گاه با اسم کامل.

بسیار قابل توجه است که گارسیا مارکز در مقاله‌ای به تاریخ ۲۸ ماه ژانویه ۱۹۴۹ به فالکنر و ویرجینیا وولف اشاره می‌کند؛ دو نویسنده‌ای که قبلاً به آن‌ها اشاره نکرده بود. ظاهراً آن‌ها را همان اواخر کشف کرده بود و بسیار واضح است که در دو داستان کوتاهی که در صفحات ادبی روزنامه ناظر به چاپ رسانده بود سخت تحت تأثیر آن دو نویسنده است.

در «گفتگویی در آینه» و «غم و اندوه برای سه خوابگرد»، به وضوح تحت تأثیر کافکا است. همان‌طور که در «تسلیم سوم»، اما داستان دوم به نحوی واضح تحت تأثیر خشم و هیاهوی فالکنر است. بعدها شخصیت این داستان‌ها به دو شخصیت کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد و صدسال تنهایی تبدیل می‌شوند. یکی از وقایع مهم سال ۱۹۵۱، رد کردن رمان طوفان برگ او بوده است. گابریل گارسیا مارکز دیگر در روزنامه هرالده مقاله‌ای نمی‌نویسد. بجز یک داستان به نام «زمستان» که بعد آن را با نام «ایزابلا در تماشای باران در ماکوندو» به چاپ رساند.

در این سال‌ها مارکز بیش از پیش سعی دارد از فالکنر تقلید کند. درحالی‌که طوفان برگ یک‌سال قبل از داستان «غم و اندوه برای سه خوابگرد» نوشته شده بود. همان‌طور هم طرحی به اسم «مراجعت میمه» در روزنامه هرالده در نوامبر ۱۹۵۰.

1. Barranquilla

2. Manuel Zapata Olivella

3. Eduardo Zalamea